


نمایش جنگ در آثار کارتونی

دکتر مارتین گودمن 

ترجمه: پریسا کاشانیان



با وجود این که آیزن هاور با صرف چندین میلیارد دلار موفق شد که از نیروهای فرانسوی در برابر کونگ-سن حمایت کند، کندی تصمیم گرفت فشار بیشتری بر علیه نیروهای کمونیست در آسیای جنوب شرقی اعمال کند. این رییس جمهور جوان به شدت احساس می کرد که باید چنین حرکتی را انجام داد. در ۱۹۶۲ شورشی های تعلیم ویژه توسط آمریکا در کوبا شکست خورده بودند. سال قبل آلمان شرقی یکی از واضح ترین سبب های جنگ سرد یعنی دیوار معروف برلین را برپا کرده بود و کندی بر این باور بود «حالا مشکل ما تثبیت قدرت ماست و ویتنام مکان مناسبی برای این کار است».

در این موقع «چاک جونز» کارگردان نامی انیمشین بیست و سومین فیلم رودرانر و ای کایوت را ساخت، در آن زمان تقریباً ۱۷۰۰۰ آمریکایی در ویتنام جنوبی در سمت مشاور وجود داشتند. وقتی جونز این سری کارتونها را در سال ۱۹۶۴ کنار گذاشت، تقریباً یک سال از حمله آشکار نیروهای نظامی آمریکا به ویتنام می گذشت. چند میلیون دیگر در سال آینده بسیج می شوند و بعد از این که همه حرف ها گفته و انجام شد، در حدود ۵۸۰۰۰ نفر از آن ها در جنگ کشته شدند. در طول دوران جنگ «رادی لاریوا» کارگردانی اغلب قسمت های باقی مانده رودرانر را برعهده داشت، اما موافقت جونز را قبلاً کسب کرده بود.

جنگ سرد واقعیت اجتناب ناپذیر زندگی آمریکایی ها بود که بر روی همه جنبه های شعور و آگاهی جمعی این کشور تأثیر گذاشت و احتمالاً تا حدودی بر روی جونز هم تأثیر داشته

در این مقاله دکتر «گودمن» به بررسی شباهت های کارتونها ی رودرانر و ای کایوت و جنگ سرد، جنگ ویتنام و جنگ فعلی عراق می پردازد.

در ۱۹۵۶، همان سالی که کارتونها ی رودرانر و ای کایوت جای خود را باز می کردند یک فرمانده ارتش ویتنام شمالی به نام «هوشی مینه» نیروهای خود به نام کونگ-سن را برای اولین بار به سمت ویتنام جنوبی حرکت داد. ترجمه تحت الفظی کونگ سان کمونیست است که از این لغت ویت کنگ ساخته شده است. تا آن زمان هیچ کس در آمریکا با آن کلمه آشنایی نداشت، اما در طول دهه بعد مسأله تغییر کرد و از جمله کسانی که به خوبی معنی این کلمه را درک کردند، رییس جمهور وقت آمریکا «آیزن هاور» و جانشین او «جان اف کندی» بودند.

که آمریکایی‌ها تنها مثال نقش کایوت نیستند بلکه اتحاد جماهیر شوروی نیز با همه قوای یکپارچه خود با مقاومت مشتتی از افغانی‌های زنده‌پوش یعنی مجاهدین مبتکر در دهه ۱۹۸۰ روبه‌رو شد.

این استعاره در بسیاری از موارد، قابل توجه است. یکی از اولین و نهایتاً مرگبارترین اشتباهات جنگ ویتنام، شکست در فهم (درک) دشمن، فرهنگ آن‌ها، ساختار سیاسی و حتی زبان و جغرافیای آن‌ها بود. روسیه نیز همین اشتباه را در افغانستان مرتکب شد، با وجود این که می‌توانست دستور دهد تا از قبایل چندگانه سربازگیری شود.

بسیاری از افراد رده بالای ارتش آمریکا افراد ویتنام شمالی و تاکتیک‌های آن‌ها را دست کم گرفته بودند، این مسأله منجر به نتایج فاجعه‌باری شد. ژنرال «ویلیام وست مورلند» پیشنهاد کرده بود که با استراتژی سست مبارزه در مقیاس وسیع بکنند و به نظر می‌رسید که روش‌های چریکی دشمن را دست کم گرفته بود.

متخصصین اقدامات ضد شورش و تکنسین‌ها بیش از سربازان از جنگ استفاده بردند، به طوری که تاریخ‌نگار جنگ سرد «درک لی بارت» عنوان می‌کند از جنگ در ساخت «بازی‌ها»، «مدل‌ها»، «احتمالات» و «گزینه‌ها» استفاده کردند. مثل طراحی‌های آبی رنگ کایوت که بسیار دقیق کشیده شده، اغلب موارد حدس آن‌ها اشتباه از آب در می‌آمد. بسیاری از این اشتباهات در عراق و جنگ شوروی با افغانستان تشدید شد که به حساب نیابردن اهمیت باورهای مذهب حریف این مسأله را شدت می‌بخشید. (با وجود

است. در کتاب‌اش کارتون‌های هالیوود (۱۹۹۹) تاریخ‌نگار انیمیشن «مایکل بریر» اشاره می‌کند «احتمالاً رودرانر همیشه خشن‌ترین کارتون برادران وارنر بود...» که احتمالاً این مسأله به علت این بود که آن‌ها همیشه مناسب‌ترین استعاره برای جنگ و دعوا بودند.

از وحشت ویرانی هسته‌ای تا ایده‌آل‌های واهی هوشمندانه از یک دنیای آزاد، به تدریج به شیوه جاسوس بازی و پنهان کاری، سریال‌های رودرانر به وجود آمد که با موضوعات خود دائماً شوک‌های شدید به دنیای آزاد وارد می‌کرد. اولین فیلم رودرانر و کایوت Fast and Furry-ous در ۱۹۴۹ ساخته شد، سالی که در آن چین کمونیست شد و اتحاد جماهیر شوروی اولین سلاح اتمی خود را منفجر کرد. سری دوم کارتون‌های کوتاه (بیپ بیپ) در ۱۹۵۲ در جریان شدت Red Scare (وحشت سرخ) اکران شد.

چاک جونز از افراد بسیار باهوشی بود که به دنیای اطراف‌شان توجه زیادی دارند. طبق گفته‌های خودش، او می‌کوشید تا یک تقلید طنزآلود از کارتون‌های کلیشه‌ای تعقیب و گریز درست کند. در واقع او هم زمان یک استعاره (یک مثال خوب) برای استراتژی‌های مشکوک جنگ در مکان‌های غیر قابل تصور با نیروهای فوق‌العاده که به کمک کایوت می‌آمدند، بود. به طور دقیق‌تر جونز نتیجه جنگ را در حالتی که سلاح‌های فوق مدرن با افراد خیلی ضعیف‌تر روبه‌رو می‌شوند، یعنی چریک‌های تعلیم دیده دشمن که بر این باورند که زندگی آن‌ها در خطر است، پیش‌بینی کرده است. توجه داشته باشید

می‌کند. چنین موردی در مورد ویتنام و عراق هم وجود داشت از استفاده گسترده از ماده برگ زدا و اولین رزم ناوهای هلی‌کوپتر بر در جنگ‌های رزمی تا سخت‌افزارهای کامپیوتری مهلک و اسلحه‌های هدایت با لیزر در نبرد عراق می‌توان نام برد.

از سوی دیگر رود رانر به هیچ کدام از این تجهیزات دسترسی ندارد. او یک حریف کم تجهیزات با تکنولوژی پایین است. او حتی دندان و یا چنگال مشخصی ندارد. اما او دارای شعور، پنهان‌کاری، قابلیت اجرای محلات ناگهانی گاه به گاه است که می‌تواند فاجعه‌آفرین باشد. به علاوه او از چنان سرعت بالایی برخوردار است که می‌تواند ظرف چند ثانیه در یک منطقه ناپدید شود، شگردی که شورشی‌های عراقی و ویت کونگ‌ها نیز از آن بهره می‌بردند. حتی وقتی که این پرنده درست در جایی که کایوت نقشه کشیده، قرار می‌گیرد، نبرد مداوم اتفاق نمی‌افتد. مثل نیروهای آمریکایی در عراق و ویتنام و مثل نیروهای شوروی در افغانستان کایوت باید دایماً به دنبال این دشمن گریز پا باشد و به شیوه دشمن مبارزه کند.

هم در ویتنام و هم در عراق، رئیس جمهور وقت و استراتژی‌های پنتاگون با انتقاد عمومی درباره نداشت یک «استراتژی خروج» مواجه شد. بعد از شنیدن اظهارات هیجان‌انگیز «روشنایی در انتهای تونل» و «ماموریت‌ها انجام شد» آمریکا فهمید که زندگی هزاران نفر و چندین تریلیون دلار هزینه جنگی شده است که مشخص نیست چه موقع تمام این‌ها پایان می‌یابد. در هر دو حالت دولت‌های حامی آمریکا به نظر نمی‌رسید

این که قبلاً نمونه پیچیده‌ای از آن را در ایران مشاهده کرده بودند.

کایوت هم مثل آن‌ها از دشمن خود غافل است. رود رانر چیزی بیش از آن جسم فیزیکی است، او مافوق طبیعی است، یک ویژگی خاص که سربازهای کهنه‌کار ویتنام به آن «چارلی» می‌گفتند. نیروهای شوروی هم به جنگنده‌های افغانی لقب «duhkti» یا «روح» داده بودند. طبیعت و فیزیک دوستان متحد رود رانر هستند و این پرنده از قرار معلوم می‌تواند سنگ‌ها، صخره‌ها و تپه‌های صحرا را بر علیه دشمن کاملاً مجهز و مشتاق خود به حرکت درآورد. کایوت صرفاً برای رسیدن به هدفش چند مرحله را طی می‌کند، هر بار سعی می‌کند به شیوه دیگری سلاح وحشتناکی بسازد و تلاش می‌کند بدون تغییری در استراتژی‌اش بر رود رانر پیروز شود. او تلاش مفراطی برای اجرای نقشه‌اش می‌کند ولی در نهایت هیچ کدام از آن‌ها سودی در بر ندارد.

کمپانی Acme یک تولید کننده تجهیزات دفاعی مشهور همیشه سلاح‌هایی با تکنولوژی بالا در دسترس دارد و کایوت را تجهیز می‌کند. Acme بیشتر شبیه مجموعه‌های صنعتی - ارتشی است که سلاح جنگ‌های آمریکا را تجهیز می‌کرد. از اسکیت‌های با موتور جت و دانه پرنده آهنی تا سلاح‌های انفجاری و بیولوژیکی مثل ویتامین‌های تقویت ماهیچه ساق پا با ۳ برابر نیرو و یا قرص‌های زمین لرزه از این دسته‌اند. کایوت کمک‌های تسلیحاتی چشمگیری دریافت می‌کند که به نظر می‌رسد به او در پیروزی و از بین بردن دشمن‌اش کمک

به وسعت ماساچوست پراکنده شدند. کایوت و استراتژی‌های ارزش هر دو سیاست گسترش را دنبال می‌کنند، حتی بعد از بی حاصل بودن چنین راهی جنگ آشکار می‌شود.

تا کنون، براساس سیاست‌های بی سرانجام ریاست جمهوری و یک حریف قاطع، ایالات متحده به اهداف خود نرسیده. چنانچه در مورد کایوت هم این اهداف ممکن است دست یافتن به آن‌ها غیر ممکن باشد. اهداف ایالات متحده در عراق حتی برای بعضی از حامیان جنگ نیز کاملاً مشخص نیست، اما یکی از آن‌ها به نظر می‌رسد القا دموکراسی در یک کشوری است که تا به حال از آن اسمی نشنیده است، کشوری که در آن رادیکال‌های بنیادگرا دست از عملیات انتحاری بر نمی‌دارند. اگر چنین چیزی ممکن نباشد، استراتژی خروج نهایی ممکن است مستلزم کشت و کشتار قابل ملاحظه عراقی‌ها و سرافکنندگی برای مشهورترین ابر قدرت دنیاست. تنها استراتژی خروج کایوت در همه کارتون‌های او با رودرانر شکست کامل و سرافکنندگی است.

شوروی هم، چنین تجربه‌ای را در افغانستان داشته است.

چاک جونز در فوریه ۲۰۰۲ فوت کرد. ۱۳ ماه بعد نیروهای ائتلافی به رهبری ایالات متحده به عراق حمله کردند. پیروزی ارتش سریع بود، اما ساختار ملی به بهای خونریزی به دست آمد. در این اواخر صدها عراقی در یک بمب‌گذاری افراطی ۴ روزه که توسط نیروهای شورشی اعمال شد کشته شدند و آمار کشته شده‌های آمریکایی به ۱۹۰۰ نفر رسید. چاک جونز نه سیاستمدار بود

کارایی لازم را برای نجات از این بحران داشته باشند. نیروهای آمریکایی باید عقب‌نشینی کنند و در نتیجه جنگ برای مدت نامعلومی ادامه می‌یابد. در ویتنام عقب‌نشینی منجر به از بین رفتن ویتنام جنوبی شد. در عراق ممکن است، به درگیری‌های شدید داخلی فرقه‌ای منجر شود.

این که چگونه نیروهای یک سمت را نجات بدهیم وقتی یک گروه یک ملت است. تا ساختمان «امپایر» به نظر می‌رسد که معضل قابل توجهی برای سیاست ارتش و سیاست خارجی آمریکا است.

طفلك کایوت بیچاره که هیچ وقت یک استراتژی خروج ندارد. در طی این ۴۳ کارتون و ۴۴ سال کاری حاصل، شرمندگی و آسیب‌دیدگی کایوت هنوز هم متوجه نشده است که Acme ممکن است همان طور که تأمین کننده تسلیحات است، فروشنده غذا هم باشد. یا این که رود رائر به نیروهایی که کایوت توانسته آن‌ها را به طور عادی کنترل کند دستور می‌دهد. جونز درباره این قهرمان لاغر مردنی خود به نقل از «جورج سانتانیا» می‌گوید: «یک فرد متعصب کسی است که وقتی هدفش را فراموش می‌کند تلاشش را دو برابر می‌کند» چنین احساساتی در اطلاعیه ننگینی که بعد از تخریب دهکده ویتنامی منعکس شد. «بن‌تیره» گفته بود «ما باید دهکده را خراب می‌کردیم تا بتوانیم آن را نجات دهیم». جنگ موجب به وجود آمدن تعصب می‌شود. در منطقه ویتنام یکی از ایالات کوچک شمالی بیش از همه مدت جنگ جهانی دوم مورد هجوم و آتش نیروهای دشمن قرار گرفته است. تخریب کننده‌های گیاهی شیمیایی در منطقه‌ای

ونه سخنران، نه مصاحبه‌هایی از او موجود است که نظرات سیاسی او را آشکارا بیان کند. او در سال ۱۹۴۴ کار کوتاه **Hell Bent For Election** را در حمایت از فرانکلین روزولت ساخت. از نکته‌های به دست آمده از تاریخ و اتو بیوگرافی‌ها به نظر می‌رسد که او تا حدی یک فرد لیبرال بوده است. این مسأله به ندرت این فرضیه را به دست می‌دهد که چاک جونز به طور ناخودآگاه جذب مسأله شده و مسأله جنگ سرد را بیان کرده است. به علاوه این درست است که تشابه بین کارتون‌های رود رانر و اوضاع ویتنام، شوروی و افغانستان و عراق تصادف کم‌نظیر است. اگرچه، حداقل برای این نویسنده، این حس جالب وجود دارد که انیمیشن یک بار دیگر مثل یک آینه‌ای در برابر حقایق فرهنگ و دوره زمانی که در آن تولید شده قرار گرفته و آن‌ها را نمایش می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی